

مبانی «لابی و لابی‌گری مثبت، ابزاری برای دفاع از حق» در قرآن و سنت*

علی اصغر آخوندی^۱
کرم سیاوشی^۲

چکیده:

لابی و لابی‌گری از اصطلاحاتی است که در دو قرن اخیر وارد علوم سیاسی شده و منظور از آن، نفوذ و پیشبرد اهداف و منافع توسط گروه‌ها و جریان‌های سیاسی یک کشور و اثرگذاری بر نمایندگان و دولتمردان در سطح داخلی و مجامع بین‌المللی از راه‌های مختلف است. امروزه این موضوع در برخی از کشورها به صورت امری قانونی درآمده است و گروه‌های زیادی در همین راستا در حال فعالیت هستند. با توجه به رواج، اهمیت و فواید این امر، ضرورت دارد روشن شود که دیدگاه اسلام در این موضوع چیست؟ آیا می‌توان نمونه‌هایی از لابی‌گری را در قرآن کریم و سنت صحیح اسلامی یافت؟ آیا حکومت‌های اسلامی می‌توانند در این زمان برای پیشبرد اهداف و منافع خود از لابی‌ها بهره ببرند؟ در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و از طریق تدبیر در آیات قرآن و سنت، کوشش شده مبانی این موضوع در دین اسلام روشن شود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که امروزه یکی از ضرورت‌ها، استفاده از این فرصت و ظرفیت در جهت حمایت از جبهه حق و موفقیت در مقابل دشمنی‌هاست. گوا اینکه با توجه به آیه ۶۰ سوره توبه، هزینه این کار را می‌توان از موارد مصرف زکات و صدقات تأمین کرد.

کلیدواژه‌ها:

لابی / لابی‌گری / لابی‌گری در قرآن / لابی‌گری در سنت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۹/۲۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.64395.3584

Ali15as51@shahroodut.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه صنعتی شاهرود (نویسنده مسؤل)

Karam.siyavoshi@basu.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه بوعلی سینای همدان

Fundamentals of “Lobby and Positive Lobbying, a Tool for Defending Truth”, in the Qur’an and Sunna

Ali Asghar Akhundi¹

Karam Syavoshi²

Lobbying is one of the terms that entered political science in the last two centuries, and it means influencing and achieving goals and interests by political groups and trends of a country and influencing representatives and statesmen at the domestic level and international forums in different ways. Nowadays, this activity has become legal in some countries and many groups are active in this respect. Considering the prevalence, importance and benefits of this activity, it is necessary to clarify what the viewpoint of Islam is on this issue. Can some examples of lobbying be found in the Holy Qur’an and the true Islamic Sunna? Can Islamic governments use lobbies to advance their goals and interests at this time? In this article, with a descriptive-analytical method and through deliberation in the verses of the Qur’an and Sunna, an attempt has been made to clarify the basics of this issue in the Islamic religion. Thus, it can be concluded that today one of the necessities is to use this opportunity and capacity to support the front of truth and success against enmities. Apparently, according to verse 60 of *Sūrat al-Tawba*, its expenses can be provided for in the conditions for expenditure of *zakāt* and alms.

Keywords: lobby, lobbying, lobbying in the Qur’an, lobbying in Sunna.

1- Assistant Professor, Industrial University of Shahroud.

2- Associate Professor, Bu-Ali Sina University, Hamadan.



قرآن کریم خود را «بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) معرفی می‌کند، از این رو این اندیشه در میان عالمان مسلمان وجود دارد که می‌توان موضوعات متنوع و مبتلا به زندگی بشری را به آن ارجاع داد و پاسخ‌های راه‌گشا از آن استنباط نمود. بدین‌سان از آنجا که قرآن مختص زمان خاصی نیست و همیشه روشنگر راه است، درباره هر موضوع جدید در جامعه بشری، می‌تواند رهنمود و هدایتی داشته باشد.

موضوع «لابی و لابی‌گری» امری نوپدید است که در دو قرن اخیر در حوزه مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح شده است. از این واژه در ادبیات سیاسی، مفهوم «اعمال نفوذ بر سیاست‌مداران برای تأمین منافع و اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی اعتقادی» به‌دست می‌آید. البته جریان‌های ذی‌نفوذ و لابی تنها به دنبال اثرگذاری بر نمایندگان و دولتمردان در روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی هستند و هیچ‌گاه خود در مصدر امور قرار نمی‌گیرند.

با توجه به اینکه موضوعی با این عنوان در دوران‌های گذشته و به‌ویژه صدر اسلام سابقه نداشته است، این یک موضوع جدید و مستحدث به‌شمار می‌آید. از آنجا که خاستگاه و محل استفاده این نوع اصطلاحات و کارکردها، غرب و کشورهای غربی است، ما می‌توانیم دو رویکرد در قبال آن داشته باشیم.

نخست اینکه هیچ توجهی به این موضوع نداشته و آن را یک امر کاملاً خارج از مباحث دینی فرض کرده که هیچ ارتباطی با دین یا حکومت دینی پیدا نمی‌کند. در این صورت، همین که کسی با این عنوان مواجه شود، حکم به نفی و طرد آن می‌دهد.

دوم اینکه این اصطلاح و موضوع به هر حال در جامعه بشری مطرح و مانند بسیاری از اصطلاحاتی که خاستگاه آن خارج از مرزهای جامعه اسلامی بوده و به‌تدریج جای خود را در فرهنگ کشورهای اسلامی باز کرده است، باید آن را مورد مذاقه قرار داد و دیدگاه اسلام را نسبت به آن بر اساس نصوص اسلامی روشن کرد.

با این رویکرد نمی‌توان و نباید به‌صرف اینکه اصطلاحی خاستگاه دیگری دارد، آن را بر قرآن و منابع اسلامی عرضه نکرد و نظر دین را درباره آن جست‌وجو نمود. از این رو در این زمینه ضرورت دارد دیدگاه شهید صدر را مورد توجه و تأمل داشت که معتقد بود باید ابتدا واقعیت‌های زندگی را دید و نظر را بر یکی از موضوعات اعتقادی



یا اجتماعی یا هستی‌شناسانه متمرکز کرد، تجربیات اندیشه بشری و راه‌حلهایی که تفکر بشری ارائه کرده، فراگرفت و آن‌گاه آن را به متن قرآن عرضه نمود. باید موضوعی آماده و آکنده از انبوهی از افکار و مواضع بشری را در محضر قرآن مطرح کرد و با آن به‌صورت سؤال و جواب به‌گفت‌وگو پرداخت تا موضع این کتاب آسمانی درباره آن موضوع کشف شود و تا جایی که ممکن است، نظریه‌ای را درباره آن واقعیت خارجی از قرآن کریم الهام گرفت. (صدر، ۱۴۲۸: ۲۷)

مشخص است نمی‌توان توقع داشت درباره موضوع مورد بحث، به‌صورت مستقیم در قرآن یا سنت اسلامی مطلبی یافت شود، اما با تدبیر در آیات قرآن و سیره و سنت معصومان علیهم‌السلام و بررسی ژرف و جامع، می‌توان دیدگاه اسلام را در این باره جویا شد. اکنون سؤال این است که منابع اصیل اسلامی (قرآن و سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام) در برابر این موضوع چه موضعی دارد؟ آیا در تأیید یا رد این امر -که امروزه در بسیاری از کشورها به‌صورت یک موضوع قانونی درآمدہ است- می‌توان مطلبی یافت؟

لازم به ذکر است که نویسندگان بنا ندارند مرتکب تفسیر به‌رأی شده و به ناروا مطلبی را بر ساحت قرآن و دین تحمیل نمایند، بلکه به‌عنوان شاگردی در محضر قرآن، با الهام‌گیری از سخن امام علی علیه‌السلام که فرمود: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸)، بر آن هستند تا موضوعی از موضوعات مستحدثه را به قرآن عرضه داشته و نظرگاه دین مبین اسلام را در این رابطه جویا شوند. البته روشن است که این موضوع از جهت مستحدث بودن و جنبه سیاسی آن، می‌تواند و باید در فقه سیاسی نیز مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد، که حداقل تاکنون گویا مورد غفلت واقع شده است.

در این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، سعی شده مبانی لابی و لابی‌گری در قرآن و سنت مورد توجه و بررسی قرار گرفته و دیدگاهی صائب ارائه شود. یکی از سختی‌های پژوهش در این موضوع، مورد توجه قرار نگرفتن این گونه مسائل در تحقیقات اسلامی و کمبود منابع است. به همین دلیل با توجه به جست‌وجوی فراوانی که صورت گرفت، پیشینه‌ای برای بررسی و تحلیل این موضوع از دیدگاه اسلامی یافت نشد. لازم به ذکر است نویسندگان تلاش داشتند تا حد ممکن از معادل‌های فارسی یا عربی اصطلاح لابی و لابی‌گری استفاده نمایند، ولی متأسفانه معادلی که بتواند آینه تمام‌نمای این موضوع باشد، یافت نگردید. واژه‌هایی مانند

«اصلاح ذات البین»، «اعانه بر برّ»، «مشورت» و «میانجیگری» گرچه تا حدی با موضوع مورد بحث همخوانی دارند، اما نمی‌توانند آن را به خوبی بازنمایی کنند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معنای لابی

لابی از کلمه «lobby Run» به معنای راهرو مشتق شده است. از این رو امروزه الفاظی مانند لابی هتل و آپارتمان در محاورات روزمره و نیز لابی مجلس در ادبیات روزنامه‌نگاری متداول شده است. در علوم سیاسی، لابی‌گری (lobbying) رفتاری است که منظور آن، تلاش قانونی برای گسترش نفوذ یک دیدگاه و نقطه‌نظر مشخص در دستگاه حکومتی یک کشور یا در افکار عمومی و یا در سطوح پایین‌تر در شهر، جمع، نهاد یا مجموعه است و نوعاً با مشورت و همه‌پرسی ارتباط تنگاتنگ دارد.

آشوری واژه لابی را چنین معنا کرده است: «لابی لغتی انگلیسی به معنای «سرسرا» است. لابی‌گری در اصطلاح سیاسی آمریکا، معنای نفوذ در قوه قانون‌گذاری (از راه تماس با اعضای دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آنها) و اجرای نظرهای خود از آن راه است. گروه‌های زورآور و بانفوذ از رهگذر تماس با اعضای سنا یا مجلس نمایندگان در «سرسرا»ها یا بخش‌هایی از ساختمان مجلس که همگان به آن دسترسی دارند، برای ردّ یا تصویب لایحه‌های مورد نظر خود می‌کوشند. دولت‌های وابسته به آمریکا نیز از راه‌های گوناگون لابی‌گری (از جمله حمایت مالی از مقامات سیاسی و پارلمانی) به مقاصد خود، که جلب پشتیبانی سیاسی یا نظامی دولت امریکاست، می‌رسند.» (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۷۶)

این اصطلاح در دایرةالمعارف بریتانیکا نیز به هر تلاشی از سوی اشخاص حقیقی یا گروه‌های با منافع خاص یا تأثیرگذاری بر روی تصمیمات دولت تعریف شده است که در معنای اولیه خود، به تلاش‌هایی اشاره دارد که برای تأثیرگذاری بر روی آراء و نظرات قانونگذاران از سوی افرادی خارج از مکانیزم قانونگذاری اشاره دارد. بعضی از انواع لابی‌گری، جزئی لاینفک از سیستم سیاسی کشورهاست.

(<https://www.britannica.com/topic/lobbying>)



دایرةالمعارف کمبریج نیز با رویکردی تقریباً اقتصادی، لابی‌گری را «تلاش برای اقناع فردی صاحب‌نفوذ، که معمولاً در دولت یا حاکمیت حضور دارد، برای حمایت از تصویب قوانینی به نفع سازمان یا شرکتی»، تعریف می‌کند.

(<https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/lobby>)

اکنون لابی به گروه‌های بانفوذ و قوی اطلاق می‌شود و در سطح گروه‌ها و دسته‌ها تبلور می‌یابد و دیگر سخن از فرد یا افراد نیست. پس تعریف کلی لابی عبارت است از اینکه «گروهی که با منافع مشترک سعی می‌کند با نفوذ در نظام سیاسی کشور، قانون یا خط مشی خاصی را در حمایت از اهداف و خواسته‌های خویش به تصویب برساند و یا حتی به نفع خود تغییر دهند». (کوهکن، ۱۳۹۱: ۷۱)

به هر حال گروه‌های صاحب‌نفوذ لابی (لابیست‌ها) به کسانی گفته می‌شود که برای اثرگذاری بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی-اجتماعی یا تأمین منافع خاص وارد عمل می‌شوند. لابی‌گرها با کمک و به‌کارگیری روش‌های حقوقی و مدیریت هدفمند روابط اجتماعی، در رسیدن به اهداف خود کوشش دارند و در اوضاع سیاسی یک کشور، سعی در اعمال نفوذ و پیشبرد دیدگاه خود از راه‌های مختلف قانونی می‌کنند. البته این نفوذ از کانال‌های مختلف و به‌صورت‌های متعدد عملی می‌شود، از جمله بحث با افراد کنگره و دیگر رهبران سیاسی، تهیه گزارش، ایراد سخنرانی و انجام دادن تجزیه و تحلیل‌های حقوقی، برقراری ارتباط با دستیاران و شخصیت‌های قدرتمند در زمینه قانون‌گذاری، انتشار اطلاعات و تشکیل جلسات سخنرانی برای سیاست‌مداران و نمایندگان موافق. (همان)

۲-۱. مفهوم نفوذ

در بسیاری مواقع در کنار سخن از لابی و لابی‌گری، سخن از «نفوذ» نیز به میان می‌آید. کوهن این واژه را چنین تعریف می‌کند: «فردی که بدون داشتن یک سمت رسمی می‌تواند بر رفتار دیگران تأثیر بگذارد و آنان را تغییر دهد، دارای نفوذ است، بنابراین اقتدار از قدرت رسمی به‌وجود می‌آید و نفوذ از قدرت غیررسمی سرچشمه می‌گیرد». (کوهن، ۱۳۸۸: ۴۴۷)

همو بیان می‌کند که گروه ذی‌نفع از افراد یا سازمان‌هایی تشکیل شده است که هدف مشترکی دارند و تلاش می‌کنند از راه‌های سیاسی، اهداف خود را تحقق بخشند. (همان، ۴۵۱) گروه‌های ذی‌نفع مستقیماً در کسب قدرت و به‌کارگیری آن شرکت نمی‌کنند، بلکه خارج از قدرت باقی می‌مانند و بر آن فشار وارد می‌کنند. گروه‌های بانفوذ در پی تأثیر بر زمامداران‌اند، نه آنکه زمامدارانی از خود به قدرت بنشانند. (گودرزی و پورمحمدی، ۱۳۹۸)

۱-۳. پیشینه لابی و لابی‌گری

این اصطلاح از دهه ۱۸۳۰ در ایالات متحده رایج شد. در آن زمان، نمایندگان گروه‌های ذی‌نفع گرایش داشتند که در راهروها (لابی‌ها)ی کنگره و مجالس قانونگذاری ایالتی جمع شوند. امروزه از این واژه در سطح وسیع‌تری برای دربر گرفتن اقدامات متعدد، برای نفوذ کردن بر اقدامات دولت استفاده می‌شود. در ایالات متحده، لابی‌گری به بخش پذیرفته‌شده و دائمی نظام سیاسی این کشور تبدیل شده است. در حال حاضر نیز سیاستمداران آمریکا در راهروها جمع و در مورد خاصی به مشورت و لابی می‌پردازند. گرچه مفهوم سیاسی لابی‌گری اصطلاح جدیدی است، اما به‌گونه‌ای در جوامع گذشته نیز افراد یا گروه‌هایی وجود داشته‌اند که به حمایت یا یاری افراد یا جریان‌هایی اقدام کرده‌اند. امروزه این امر در قالب گروه‌های حمایت‌گر اجتماعی (ngo) خود را بیشتر نشان می‌دهد.

۱-۴. رویکردهای مثبت و مفید لابی‌گری

«لابی‌گری» در گفتارها و نوشتارهای سیاسی با اهداف مختلف، دارای دو بار مثبت و منفی دانسته شده است. در فرهنگ عمومی ما این واژه بیشتر مفهومی منفی داشته و استفاده از آن با «رانت» و «رشوه» اشتباه گرفته می‌شود. باوجود برداشت‌های عمدتاً منفی از این اصطلاح، لابی‌گری دارای طبیعتی ناپسند نیست و می‌تواند با روش صحیح و مثبت، در خدمت هدفی والا و ارجمند قرار گیرد. روشن است در تمام مذاکرات داخلی و خارجی، بحث برای تفاهم و هم‌فکر نمودن طرف مقابل، عرف و رسم متداولی است. گوناگونی و تنوع در نظرات و دیدگاه‌ها امری طبیعی است، ولی این



طور هم نیست که با گفت‌وگویی مختصر یا بحثی ساده، دیدگاه‌های یک فرد یا گروه عوض شود، ولی می‌توان به تصحیح و یا تغییر آن در جهت مثبت کمک نمود. این عوامل نامطلوب تأثیرگذار بر لابی‌گری هستند که آن را به سمت و سوی بار منفی معنایی می‌کشانند. در حالی که تبیین درست یک موضوع برای همراه کردن دیگران در مسیر خود جهت دستیابی به اهداف مشترک، یک کار عاقلانه و عقلایی است که مصالح غیرقابل انکاری دارد.

نقش و توانایی جریان لابی‌گری لزوماً امری مذموم نیست؛ چرا که در روابط اجتماعی میان دیگران و در جامعه، قدرت چانه‌زنی و اقناع‌سازی مخاطب، یک مهارت است که می‌تواند در هموارسازی بسیاری از مشکلات راهگشا باشد. به عبارت دیگر، در صورتی که این حرکت و تلاش در چارچوب‌های قانونی و مشروع و برای اهدافی سالم باشد، نه تنها امری مذموم نیست، بلکه یک توانایی است که در نهادهایی که نیازمند اجماع نظرات دیگران است، می‌تواند به‌عنوان یک ابزار در نظر گرفته شود.

ازاین‌رو در علم سیاست، لابی‌گری حرفه‌ای است که هدف آن، تلاش برای گسترش نفوذ یک دیدگاه و نقطه‌نظر مشخص در دستگاه‌های نظام سیاسی یک کشور یا در افکار عمومی است. لابی‌گرها با کمک و به‌کارگیری روش‌های حقوقی و قانونی، مدیریت مفید روابط اجتماعی، تجربه‌های شخصی، روان‌شناسی اجتماعی و با استفاده از پایگاه‌هایی که برای خود به‌دست آورده‌اند، می‌توانند به بازی در این نقش بپردازند.

ازاین‌رو عالمان علم جامعه‌شناسی سیاسی، لابی‌گری را به‌عنوان یک فرآیند مشروع در نظام‌های مردم‌سالار به رسمیت شناخته‌اند. آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که لابی‌گری کنشی ارتباطی است و نیازمند توانمندی بسیار و استعداد وافر در برقراری روابط اجتماعی است.

لابی‌گری را می‌توان در جنبه‌های مثبت زیادی یافت، از جمله مشورت دادن بی‌طرفانه و کمک به قضاوت‌های منصفانه، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی صحیح، همفکری در جهت حل مسائل بدون جهت‌گیری خاص، تفاهم بر سر موضوعات مورد بحث و درگیری، برطرف کردن سوء برداشت، سوء تفاهمات و ذهنیات، بحث و سنجش همه‌جانبه در راستای روشن شدن حقایق و تصمیم‌گیری بر اساس تعقل و

(جمشیدی، ۱۳۹۲)

تحت این شرایط، لابی‌گری برابر است با مجاب‌سازی منصفانه و ازاین‌رو کنشی اخلاقی است. بلکه بالاتر از این، لابی‌گری و اعمال نفوذ کاری مسؤولانه، مطلوب و مفید است و حتی باز فراتر از این، لابی‌گری کاری ضروری است. دست‌کم، در بعضی موارد انسان احساس می‌کند که وظیفه دارد برای تحقق یک آرمان، بر افراد تصمیم‌گیرنده اعمال نفوذ کند. (<https://ctb.ku.edu/fa/node/5498>)

بدین‌سان، لابی‌گری می‌تواند ماهیت و طبیعتی در جهت خیر و منفعت بشر داشته باشد و در واقع تبلور مضامین اخلاقی دینی، عرفی و انسانی چون مشاوره، بهره‌گیری از خرد جمعی، عمل به امر به معروف و نهی از منکر و تصمیم‌گیری بر اساس عقل و علم است.

۱-۵. رویکردهای منفی و مضر لابی‌گری

همان‌گونه که گفته شد، لابی و لابی‌گری دارای ماهیت و ذاتی منفی و ناپسند نیست و مثل هر وسیله و ابزار دیگری، می‌توان از آن استفاده مفید و مثبت یا مضر و منفی کرد. شاید کسانی که با لابی‌گری مخالف هستند، به دلیل آسیب‌ها و استفاده‌های منفی و مضر است که از آن شده است. برخی از آسیب‌های لابی را می‌توان این‌گونه برشمرد: قربانی شدن منافع ملی و جامعه، نادیده گرفتن اشتباه و خطای خطاکاران، تصمیم‌گیری‌های ملاحظه‌کارانه، ناشایست‌سالاری، لابی‌گری‌های سهم‌خواهانه یا مصلحت‌اندیشی‌های سودجویانه، معامله‌گری و زدوبندهای پشت پرده، تسویه حساب‌های شخصی، سیاسی و جناحی. برای هر کدام از این موارد می‌توان توضیحات و نمونه‌هایی آورد. حتی در قرآن و تاریخ اسلام نیز از این نوع لابی‌گرهای منفی و مضر که نه عقل می‌پسندد و نه شرع، می‌توان سراغ گرفت. اقدام برخی از اهل کتاب برای ضربه زدن به دین خدا (آل عمران: ۷۲)، یا ارتباطی که میان مشرکان و یهودیان مدینه وجود داشت (نساء: ۵۱)^۱، و حتی تلاش‌های ابولهب برای دور ساختن افراد از اطراف پیامبر اسلام که باعث نزول سوره مسد گردید، همچنین تلاش‌های طلحه و زبیر برای به‌دست آوردن استانداری کوفه و بصره نزد حضرت علی علیه السلام، نمونه‌هایی است که برای این نوع لابی می‌توان آورد. اما از آنجا که این مقال در پی تبیین مبانی لابی مثبت برای دفاع از جبهه حق است، از این موارد صرف نظر می‌شود.



۲. لابی‌گری مثبت در قرآن

روشن است برای یافتن دیدگاه قرآن درباره یک موضوع، اگر عناوین و کلیدواژه‌های اصلی یا فرعی آن در قرآن وجود داشته باشد، کار آسان‌تر است؛ به گونه‌ای که آن کلیدواژه‌ها و یا واژه‌های هم‌معنا و جایگزین مورد جست‌وجو قرار گرفته و می‌توان آیات مربوط به آن را پیدا نمود و با در کنار هم نهادن آن آیات، به دیدگاه قرآن در آن رابطه دست یافت. اما زمانی که موضوع مورد بحث، موضوعی جدید بوده و عناوین آن در قرآن و سنت اسلامی هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشته باشد، شرایط متفاوت می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، موضوع «لابی‌گری» از عناوین و مباحث جدیدی است که در قرون اخیر در جهان سیاست باب شده است. به همین دلیل با مراجعه به قرآن، باید درباره کلیت و مبانی آن جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد آیتی که به داستان‌های پیامبران و اقوام مختلف پرداخته است، بتواند در این زمینه راهگشا باشد. از همین رو ما با مراجعه به داستان پیامبرانی همچون حضرت موسی و حضرت یوسف علیهم‌السلام که با حکومت‌ها و حاکمان روبه‌رو بوده‌اند، سعی کرده‌ایم دیدگاه قرآن را در این زمینه جست‌وجو کنیم.

۲-۱. درخواست کمک حضرت یوسف از زندانی آزادشده

در داستان حضرت یوسف علیهِ‌السلام، از سفارشی که آن حضرت به هم‌زندانی‌اش نمود تا برای آزادی وی نزد پادشاه تلاش و رایزنی کند و حقیقت را بیان نماید، چنان‌که در نهایت تلاش آن زندانی -هرچند با وقفه‌ای- در شناساندن مقام و منزلت حضرت یوسف علیهِ‌السلام به پادشاه و رساندن او به مقام عزیزی بسیار اثرگذار بود، می‌توان به نوعی مفهوم لابی‌گری مثبت را استفاده و استنباط کرد. حضرت یوسف علیهِ‌السلام در زندان با دو تن از کسانی که در دربار پادشاه کار می‌کردند و اکنون متهم بودند، آشنا می‌شود. آن دو نفر خوابی را که دیده بودند، برای او تعریف می‌کنند و از او می‌خواهند که آن را تعبیر کند. تعبیر خواب یکی از آنها به دار آویخته شدن است، و تأویل خواب دیگری آزاد شدن و بازگشت به شغل پیشین (ساقی پادشاه) است. حضرت یوسف علیهِ‌السلام به کسی که قرار بود آزاد شود، سفارش می‌کند او را نزد پادشاه یاد کند. آن شخص درخواست

حضرت یوسف را فراموش می‌کند که در قرآن این فراموشی به شیطان نسبت داده شده است. اما پس از چند سال، پادشاه خوابی می‌بیند که معبران از تعبیر آن درمی‌مانند و اینجاست که هم‌زندانی یوسف به یاد او می‌افتد و نقش حساس خود را در معرفی یوسف علیه السلام به پادشاه و آزادسازی او از زندان و در نهایت، رساندنش به مقام وزارت و عزیزی مصر ایفا می‌کند. این ماجرا به تفصیل در آیات ۳۹ تا ۵۷ سوره یوسف مطرح شده است.

برخی، درخواست حضرت یوسف علیه السلام از رفیق زندانی خود را به‌عنوان پناه‌بردن و توجه به غیر خداوند به‌شمار آورده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۱۴/۹ و ۴۱۹-۴۲۰)، اما مفسران دیگری درخواست ایشان را کاری معقول به‌شمار آورده و پناه‌بردن وی به اسباب عادی و بشری را برای دستیابی به خواسته‌های به‌حق خویش بدون اشکال دانسته‌اند. از این رو باید گفت پیامبران که برترین حکیمان زمانه خویش بوده‌اند نیز از راه‌های معمولی برای حل مشکلات خود استفاده می‌کردند؛ هرچند که مؤثر واقعی را خدا دانسته و بر او توکل می‌کردند. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۴۶/۱۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۱۴/۱۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸۰/۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۹۶/۱۰)

به هر حال، از این داستان و درخواست حضرت یوسف علیه السلام و تمسک وی به اسباب طبیعی و بشری برای دستیابی به مقصود مشروع خویش به‌روشنی استنباط می‌شود که برای کامیابی بیشتر در اداره امور مردم و برای دستیابی به منافع مشروع و معقول امت اسلام یا پیش‌گیری از وارد آمدن زیان‌های بیشتر، می‌توان از ابزارهای رایج و مرسوم در هر زمان استفاده کرد. چنان‌که امروزه لابی و لابی‌گری به‌عنوان امری قانونی و معقول در سطح دنیا شناخته شده است و مسوؤلان آگاه و باتجربه کشورها، خود را از این ابزار مؤثر محروم نمی‌کنند.

۲-۲. تلاش آسیه برای زنده ماندن حضرت موسی به امر خداوند

در داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن، در چند مورد می‌توان نقش لابی و نفوذ و اثرگذاری افرادی را مشاهده کرد. اولین مورد آنجاست که موسی علیه السلام در کاخ فرعون از آب گرفته می‌شود. طبق آیات ۶ و ۷ سوره قصص که به این داستان پرداخته است، گویا فرعون تصمیم می‌گیرد این نوزاد از آب گرفته‌شده را به قتل برساند، اما نقش آسیه



همسر فرعون در زنده ماندن وی بسیار حائز اهمیت است. در آیه ۹ آمده است: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این آیه شریفه، شفاعت و میانجی‌گری همسر فرعون را حکایت می‌کند که -در هنگام گرفتن موسی از آب و آوردنش نزد فرعون آنجا بوده- خطاب به فرعون می‌کند و می‌گوید: «قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ» یعنی این کودک نور چشم من و تو است ... و همانا همسر فرعون کلام مزبور را، به‌خاطر اینکه خداوند محبت موسی را در قلب وی افکنده بود، گفت. از این رو دیگر اختیاری در کف او نماند، و چاره‌ای نیافت جز اینکه نخست بلا و کشتن را از او دفع کند، و سپس پیشنهاد فرزندگی او را مطرح کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۶)

همان گونه که در تفسیر آیه ملاحظه می‌شود، همسر فرعون در یک موقعیت مقتضی و دقیق برای حفظ جان موسی تلاش می‌کند و با استفاده از عواطف، قلب فرعون را نرم نموده و او را از کشتن کودک منصرف می‌کند. گرچه همسر فرعون نمی‌دانست به‌طور دقیق چه کاری دارد انجام می‌دهد و مأموریت موسی در آینده چیست، اما با سخنان خود تصمیم فرعون را عوض کرد و او را به تصمیم‌گیری جدیدی وادار نمود و این نقش یک تصمیم‌ساز است. می‌توان این پیام را از آیه برداشت کرد که چه اشکالی دارد از بین نیروهای دشمن، کسانی به خدمت گرفته شوند تا یک امر درست به سامان برسد و یا یک صاحب حقی به حق مشروع خود دست یابد؟ حال اگر این دخالت و رایزنی و وساطت صورت نگیرد، آن حق پایمال می‌گردد و یا حقیقتی پنهان می‌ماند.

۲-۳. تلاش خواهر حضرت موسی نزد مأموران فرعون

مورد دیگری که می‌تواند به‌عنوان نمونه روشن‌تری از لابی‌گری، هرچند در شکل ساده آن به‌شمار آید، دخالت و وساطت خواهر موسی عَلِیَّا برای رساندن وی به مادرش است. در دخالت و لابی‌گری همسر فرعون، یک نیروی غیر همسو -احتمالاً- با تأثر از الهام الهی، در موقعیت مقتضی دخالت نموده و تصمیم فرعون را برهم زده و تصمیم جدیدی ساخته است. اما در ادامه آن، خواهر موسی عَلِیَّا به‌عنوان یک نیروی خودی، آگاهانه و مشفقانه برای تصمیم‌سازی ورود نموده تا نوزاد را به مادر باز گرداند. آیات مربوطه را که در دو سوره قصص و طه آمده است، بررسی می‌کنیم.

خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره قصص می‌فرماید: «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبِصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ* وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ* فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».

همین مطلب در آیه ۴۰ سوره طه نیز آمده است: «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ...».

علامه طباطبایی در تفسیر آیات سوره قصص نوشته است: «مادر موسی به خواهر موسی-که دخترش باشد- گفت: دنبال موسی را بگیر، بین چه بر سرش آمد، و آب، صندوق او را به کجا برد؟ خواهر موسی هم در حالی که فرعونیان متوجه مراقبتش نشدند، دنبال او را گرفت، تا آنکه موسی را از دور دید که خدام فرعون او را گرفته‌اند. موسی قبل از آنکه خواهرش نزدیک شود، از مکیدن پستان زنان امتناع ورزیده بود. همین که خواهرش آمد و وضع را دید، به آل فرعون گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودک را به نفع شما به عهده بگیرند؟ خاندانی که خیرخواه وی باشند. پس فرعونیان پیشنهادش را پذیرفتند، و او ایشان را راهنمایی به مادر موسی کرد، پس موسی را تسلیم مادرش کردند، در نتیجه او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانیدیم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۱۶)

در اینجا نیز همان‌گونه که مشخص است، خواهر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با رهنمود حکیمانه مادرش، خود را کنار قصر فرعون می‌رساند و مأموران فرعون را که برای فرزندی که ساعتی قبل از نیل گرفته‌اند، به دنبال دایه‌ای بودند، به مادر خود و این طفل راهنمایی می‌کند. (ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۰۹/۱۵) روشن است که نقش مادر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در فرستادن این دختر و نحوه برخورد و نقشی که او ایفا کرد برای اینکه به او و مادرش شک نشود، و همچنین کار خواهر موسی در تصمیم‌سازی برای نگهدارندگان و مأموران فرعون، بسیار مهم است. از این رو می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جبهه حق حتماً باید افراد زنده و مسلطی داشته باشد تا با استفاده از توانایی‌های خود در مذاکره با طرف مقابل، بتواند امتیازاتی کسب کند، یا حداقل ضررهای کمتری متوجه جبهه حق شود.



۲-۴. تلاش مؤمن آل فرعون برای حمایت از حضرت موسی

در قسمت دیگری از داستان حضرت موسی در قرآن که مربوط به دوران پیامبری و مأموریت او در ابلاغ رسالتش به فرعون است، باز نوعی نقش لابی‌گری دقیق و مثبت از سوی فردی که به موسی علیه السلام کمک کرده، به خوبی قابل مشاهده است. آیات ۲۳ تا ۴۵ سوره غافر به این موضوع ارتباط داشته و با مطالعه آنها، دفاع قوی و مشفقانه مؤمن آل فرعون از حضرت موسی علیه السلام ملاحظه می‌شود و با نقش او در این برهه حساس، فرعون از اخذ تصمیم‌های سخت خود نسبت به آن حضرت کوتاه آمده و به او آسیبی نمی‌رساند. در آیه ۲۸ تا ۴۵ غافر، نقش مؤمن آل فرعون در دفاع از حق به‌خوبی مشخص می‌شود: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ * يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا ... وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ * يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ... وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاءِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ...».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ...» (غافر: ۲۶) می‌نویسد: «بمعنی مانع من نشوید و بگذارید موسی را بکشم، و این خطابی است که فرعون به درباریان خود کرده و در آن، این دلالت است که در برابرش مردمی بوده‌اند که با کشتن موسی مخالفت می‌کرده‌اند و به وی می‌گفته‌اند: او را مکش و دست از او بردار، همچنان‌که آیه «قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ» (گفتند از او و برادرش مهلت بخواه) (شعراء: ۳۶) نیز این اشاره را دارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۸/۱۷) از این تفسیر نیز می‌توان برداشت کرد که در میان اطرافیان فرعون، افرادی بوده‌اند که از موسی علیه السلام حمایت کرده و برای فرعون تصمیم‌سازی می‌کردند.

ایشان درباره مؤمن آل فرعون هم گفته است: «از ظاهر سیاق آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» برمی‌آید که جمله «مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» صفت آن مرد باشد و جمله «يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» صفت دیگری از او باشد، در نتیجه معلوم می‌شود مؤمن آل فرعون از دودمان خود فرعون، یعنی از نژاد قبطیان بوده و نیز از خواص درباریان وی بوده و کسی از ایمان درونی او خبردار نشده، چون ایمان خود را از آنان مخفی می‌کرده و تقیّه می‌نموده است.» (همان، ۴۹۹)

به هر حال به نظر می‌رسد از این آیات می‌توان موضوع لابی‌گری مثبت برای اهل حق را به روشنی استفاده و استنباط نمود.

۲-۵. وساطت مؤمن آل یس

مورد دیگر از دخالت افراد به نفع پیامبران را می‌توان از سوره یس استفاده کرد. در آیات ۱۳ به بعد، داستان ارسال دو تن از پیامبران الهی به سوی مردم انطاکیه ذکر شده است. وقتی این دو تن مورد تکذیب مردم قرار می‌گیرند، خداوند پیامبر سومی را نیز برای تقویت آنها ارسال می‌کند. مردم در مقابل این پیامبران مقاومت کرده و آنها را به هیچ وجه نمی‌پذیرند. در این هنگام، شخصی که با عنوان «مؤمن آل یس» معروف شده، به کمک پیامبران می‌آید و در حمایت از آنها با مردم سخن می‌گوید و می‌کوشد آنان را نسبت به فرستادگان الهی خاضع و خاشع گرداند. موضع‌گیری او را در آیات ۲۰ تا ۲۷ چنین می‌خوانیم: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ * وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنَ الرِّحْمَانُ بَصُرًا لَا تَعْنِ عَنِّي سَفَاعَتُهُمْ شَيْنًا وَلَا يُنْفِدُونَ * إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ...».

از این مورد هم می‌توان به عنوان نمونه‌ای از لابی‌گری مثبت در حمایت از حقیقت‌گرایان استفاده کرد. مگر لابی مثبت غیر از این است که افرادی از یک روش و طریقه درست و منطقی، با بیان قوی و دلایل روشن حمایت کنند تا نظر دیگران را نیز نسبت به آن جلب نموده و موافقت آنها را با این روش و طریقه به دست بیاورند. به هر حال از همه موارد پیش گفته که از قرآن بیان گردید، می‌توان به نوعی موافقت یا حداقل عدم مخالفت این کتاب آسمانی را با لابی‌گری و مداخله مثبت برای تأیید و حمایت از حق و حقیقت استفاده کرد.

۳. لابی‌گری در سنت اسلامی

تأمل در اعماق سنت صحیح اسلامی نیز می‌تواند موارد متعددی از رخداد استفاده از امر لابی‌گری و نقش آفرینی مثبت و مفید آن را به نفع جبهه حق و حقیقت در پیش دید ما قرار دهد که در ذیل به دو نمونه از آن اشاره می‌شود.



۳-۱. حمایت‌های ابوطالب از پیامبر

به گواهی شواهد فراوان روایی (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۴۴/۹)، ابوطالب رضی الله عنه نه تنها موحد و مسلمان، که از پیش‌کسوتان در توحید و اسلام بوده و تنها برای حفاظت از جان پیامبر صلی الله علیه و آله در خفقان جاهلیت، ناگزیر به پنهان کردن ایمان خویش بوده است. (جوادی آملی ۱۳۹۴: ۴۰۸/۳۵) ابوطالب رضی الله عنه مرد بزرگ مکه و همان کسی است که حامی و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله بود. از دوران کودکی او را مورد احسان خویش قرار داده و در دفاع از او و آیین و رسالت وی، با سختی‌های بسیار و مشکلات بزرگی روبه‌رو شده و فرصت‌های مناسبی جهت توسعه و نشر اسلام که دسترسی بدان ممکن نبود، برای رسالت پیامبر فراهم آورده بود. ابوطالب رضی الله عنه قریش را گاه با زبان و کلام و گاه با خشونت و هشدار، از آسیب رساندن به پیامبر باز می‌داشت. برای تحریک عواطف و دور ساختن غائله، اشعار سیاسی می‌سرود و جو را برای تعالی کلام خدا و نشر دین و حمایت پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله آماده می‌کرد. او با دست و زبان خود جهاد می‌کرد و تمام امکانات مادی و معنوی خویش را به کار می‌بست. از مشکلات و سختی‌ها باکی نداشت و از آیین حق دفاع می‌کرد و به هر طریقی، با دقت و توجه از آن محافظت می‌نمود. (عاملی ۱۳۷۳: ۱۸۸/۱-۱۹۱)

برای ابوطالب همان نقشی که برای مؤمن آل فرعون و مؤمن آل یس در قرآن بیان شده، می‌توان بیان کرد. از همین رو او را مؤمن قریش گفته‌اند (همان، ۲۰۲) او با پنهان داشتن ایمان خود، به تمجید فراوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت و با مواضع بسیار عاقلانه کوشید تا قریش را از موضع‌گیری بر ضد آن حضرت باز دارد. (جعفریان، ۱۳۷۳: ۲۰۸) به دلیل حمایت قطعی ابوطالب، مخالفان نمی‌توانستند آزارهای جسمی نیز به پیامبر برسانند و تنها بعد از درگذشت ابوطالب رضی الله عنه، دست مشرکان بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله باز شد. (همان، ۲۱۱)

مشخص است که حضرت ابوطالب رضی الله عنه به دلیل ترس از اذیت و آزار مشرکان نبود که ایمان خود را مخفی نگه می‌داشت، بلکه به این علت بود که بتواند نفوذ خود را بر مشرکان که علیه پیامبر توطئه می‌کردند، حفظ کند و از این طریق، از پیامبر و رسالت او دفاع و حمایت نماید. حمایت‌های او را می‌توان در قالب همان لابی‌گری مثبت در جهت دفاع از حق و حقیقت برشمرد.

۳-۲. ماندن عباس عموی پیامبر ﷺ در مکه تا زمان فتح مکه

عباس عموی پیامبر ﷺ در جنگ بدر به اسارت گرفته می‌شود و باید برای آزادی خود فدیة بپردازد. ابتدا به رسول خدا می‌گوید که مالی برای فدیة دادن ندارد، اما پیامبر پذیرفته و از مالی که نزد همسرش ام‌فضل گذاشته است، خبر می‌دهد. از آنجا که از این موضوع کسی جز عباس و همسرش خبر نداشته، او از پیامبر سؤال می‌کند که چه کسی این موضوع را به تو خبر داده است که پیامبر می‌فرماید: جبرئیل به او خبر داده است. عباس شهادتین گفته و اسلام می‌آورد. (واحدی، ۱۳۸۳: ۱۲۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۵۴/۹؛ حقی برسوی، بی‌تا: ۳/۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۹ و ...)

عباس پس از آنکه اسلام آورد، به مکه بازگشت و تا زمان فتح مکه در آنجا زندگی می‌کرد. آیا می‌توان پرسید به چه دلیل عباس در مکه ماندگار شد و به مدینه مهاجرت نکرد؟ آیا برای کسی که مسلمان شده، شهر مدینه که مأمّن مسلمانان است، مناسب‌تر نبود؟ آیا نمی‌توان این تحلیل را ارائه کرد که عباس با هماهنگی پیامبر ﷺ به مکه بازگشت تا هم تحرکات مشرکان را زیر نظر داشته باشد، و هم بتواند به موقع به پیامبر اطلاع‌رسانی کند، و هم اینکه خود تا جایی که توان دارد، در مقابله با آن توطئه‌ها در مقابل مشرکان، از پیامبر و مسلمانان دفاع نماید؟ آیا این دفاع و حمایت نیاز به یک لابی قوی نداشت؟ همان گونه که در گزارش فتح مکه آمده، عباس، ابوسفیان سرکرده مشرکان را از بالای کوه به بازدید لشکر اسلام آورده و او را از فکر کردن به هر گونه مقاومت یا جنگ در برابر مسلمانان باز می‌دارد. می‌توان از نقش عباس در مکه و در میان مشرکان به‌عنوان کسی که احتمالاً اسلام خود را نیز مخفی کرده است،^۲ به‌عنوان یک لابی‌گر در حمایت از پیامبر یاد کرد.

۴. بودجه مورد نیاز برای لابی‌گری

روشن است که امروزه برای انجام هر کار کوچک یا بزرگی بودجه متناسب با آن مورد نیاز است. برای ایجاد گروه‌های لابی و هزینه‌های آنان، نیاز به منابعی است که باید مشخص گردد. به‌ویژه آنکه استقرار این گروه‌ها در کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، هزینه‌های بیشتری نیز دارد. بنابراین اگر جواز این کار از قرآن و سنت



به دست آید، لازم است برای منبع مالی آن نیز از همان منبع (قرآن و سنت) کمک گرفت.

مناسب‌ترین آیه‌ای که می‌توان در این زمینه مورد استناد قرار داد، آیه ۶۰ سوره توبه است که درباره موارد مصرف زکات سخن گفته است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

یکی از موارد مصرف زکات که در این آیه نیز به صراحت بیان شده، «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» به معنای کسانی است که دلشان به دست آورده می‌شود. علامه طباطبایی مقصود از آن را کسانی می‌داند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام درمی‌آیند، و یا اگر مسلمان نمی‌شوند، ولی مسلمانان را در دفع دشمن کمک می‌کنند، و یا در برآوردن پاره‌ای از حواجی دینی کاری صورت می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۸/۹) یکی دیگر از مفسران می‌گوید که از این تعبیر فهمیده می‌شود که یکی از مصارف زکات کسانی هستند که به خاطر ایجاد الفت و محبت به آنها زکات داده می‌شود، ولی آیا منظور از آن افراد کفار و غیر مسلمانانی است که به خاطر استفاده از همکاری آنها در جهاد از طریق کمک مالی تشویق می‌شوند؟ یا مسلمانان ضعیف‌الایمان را نیز شامل می‌گردد؟ این عبارت مفهوم وسیعی دارد، و تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آنها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می‌شود، دربر می‌گیرد، و دلیلی بر تخصیص آن به کفار نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰/۸)

آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم مفصل‌تر به این مورد پرداخته و می‌گوید: «چهارمین مصرف زکات به تألیف قلوب اختصاص دارد. تألیف قلوب مصادیق فراوان دارد: ... یکی از مصادیق آن کسانی هستند که اگرچه مسلمان نیستند و به مرز اسلام تشویق نمی‌شوند، ولی مرزنشین‌اند، مزاحم مسلمان‌ها نشوند و در مرز آشوب به پا نکنند. نیز صدقات می‌گیرند تا به هنگام لزوم از مرزهای اسلامی دفاع و حمایت کنند؛ یا به نوعی به نظام اسلامی خدمت کنند. در «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» کافر بودن شرط نشده و منافق را نیز شامل می‌شود ... این حکم برای حفظ وحدت ملی است. حکومت اسلامی برای حفظ وحدت و جلوگیری از کارشکنی این گروه و ایجاد شکاف و اختلاف در جامعه باید بخشی از بیت‌المال را در این مسیر هزینه کند تا جامعه اسلامی پاره‌پاره

نشود ... تألیف قلوب گونه‌های فراوانی دارد و همه آنها برای حفظ وحدت ملی در جامعه اسلامی‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۹۴/۳۴) ایشان سپس در ادامه مصادیقی را از تفسیر المنار بیان کرده و می‌نویسد: «موارد یادشده که بر فرض صحت در حد تمثیل‌اند -نه تعیین- و از مصادیق رایج‌اند، دلیلی بر حصر آنها نیست و معیار کلی آن است که اگر کسی با دریافت بودجه‌ای از حکومت اسلامی، شرش از مرزها کم می‌شود، یا خیرش به مرزداران می‌رسد یا خیرش به اسلام و مسلمانان در داخل مرز می‌رسد، می‌توان از سهم «وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ» به آنها داد. (همان، ۲۹۶)

با توجه به توضیحات مفسران و اینکه گفته شده است مصادیق این مورد منحصر نیست و گرچه این موضوع فقهی است، اما به نظر می‌رسد همان گونه که در تفسیر تسنیم هم آمده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حکومت اسلامی می‌تواند برای جلوگیری از ضرر یا به‌دست آمدن نفع بیشتر، از زکاتی که مسلمانان پرداخت می‌کنند، هزینه کند. به‌ویژه آنکه باید در نظر گرفت امروزه با پیشرفت‌هایی که در روابط بین‌الملل صورت گرفته، برای حفظ جامعه اسلامی نباید فقط به مرزهای خاکی اکتفا کرد و علاوه بر آن، می‌توان مرزهای دیگر، از جمله مرزهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... تعریف نمود. حال عقل سلیم حکم می‌کند که اگر بتوان با لابی‌گری در کشورهای متخاصم یا سازمان‌های بین‌المللی، از ضررهایی که جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد، یا برای به‌دست آوردن منفعت‌هایی که برای جامعه لازم است استفاده کرد، حتماً باید این کار را انجام داد و هزینه‌های آن را نیز حکومت اسلامی باید پرداخت کند. البته روشن است این هزینه نسبت به منافی که به‌دست می‌آید یا ضررهایی که از آن جلوگیری می‌شود، ناچیز است. به‌عنوان مثال باید در نظر گرفت اگر انقلاب اسلامی گروه‌های لابی قوی در کشورهایی که لابی و لابی‌گری در آنها جنبه قانونی دارد و مرسوم است، می‌داشت، می‌توانست از ضررهایی که به‌خاطر تحریم‌ها به جامعه اسلامی وارد شد، جلوگیری کند.



نتیجه گیری

از آنچه در مقاله گفته شد، می توان موارد زیر را به عنوان نتیجه بیان کرد:

۱- لابی و لابی گری از موضوعات جدید و مستحدثه‌ای است که به صورت مستقیم در قرآن یا سنت اسلامی مورد استفاده قرار نگرفته است، از همین رو باید از طریق تدبیر و تأمل در آیات قرآن کریم و سنت صحیح اسلامی، به استنباط و استخراج موارد و مصادیق آن دست یازید.

۲- در داستان حضرت یوسف علیه السلام، درخواست آن حضرت از هم‌زندان خویش برای یادآوری وضعیت مظلومانه وی نزد پادشاه، یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های استفاده از اسباب عادی و معقول برای دستیابی به حق خویش و دفع زیان و رفع مظلومیت است.

۳- در ماجرای به آب انداختن حضرت موسی علیه السلام از ترس کشته شدن توسط عوامل فرعون، رهنمود مادر موسی علیه السلام به خواهر وی برای پیگیری وضعیت نوزاد بر روی آب به صورت ناشناس و دخالت در امور وی، به گونه‌ای که در نهایت به بازگرداندن نوزاد به دامن مادرش منجر گردید، یکی دیگر از نمونه‌های آشکار از نقش مفید و مؤثر وساطت یا به اصطلاح امروزه، لابی‌گری در امور سرنوشت‌ساز و تصمیم‌سازی به نفع مظلوم و ذی‌حق به‌شمار می‌آید که توسط یک مادر حکیم و خواهر مشفق صورت گرفته است.

۴- در برخی از ماجراهای دیگر زندگی حضرت موسی علیه السلام که به پیش و پس از نبوت وی مربوط می‌شود، بر اساس آنچه در قرآن آمده، نقش استفاده از اسباب معمولی که به امر و الهام الهی در آن ماجرا ورود پیدا نموده و با بهره بردن از استدلال قوی و ارائه دلایل روشن بر تصمیم فرعون اثرگذار بوده و آن را به نفع حضرت موسی علیه السلام رقم زده‌اند، کاملاً هویداست؛ مانند حمایت آسیه برای حفظ حضرت موسی علیه السلام به جای کشتن وی در نوزادی، و مانند حمایت قاطع مؤمن آل فرعون از حضرت موسی و هارون در دربار فرعون، که این امور نیز می‌تواند به عنوان نشانه‌هایی از تأیید لابی‌گری مثبت و ممدوح در قرآن به‌شمار آید.

۵- داستان مؤمن آل‌یس و حمایت او از پیامبران نیز می‌تواند نمونه برجسته دیگری از نقش‌آفرینی لابی مثبت و موفق به‌شمار آید.

۶- علاوه بر دلالت ظریف آیات قرآن، در تاریخ اسلام نیز می‌توان از حمایت‌های ابوطالب تا هنگام وفاتش از پیامبر ﷺ، همچنین از حمایت‌های عباس، دیگر عموی پیامبر، باوجود اسلام آوردن پس از جنگ بدر و ماندن در شهر مکه تا زمان فتح، به‌عنوان نمونه‌هایی از لابی‌گری برای حمایت از جبهه حق مثال زد.

۷- هزینه‌های لابی و لابی‌گری را که باعث منفعت بسیار و جلوگیری از ضررهای فراوان برای جامعه اسلامی است، می‌توان از بیت‌المال حکومت اسلامی تأمین نمود. به‌عنوان مثال، از آیه ۶۰ سوره توبه که به مصارف زکات پرداخته، و خصوصاً از عبارت «وَالْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ»، این امر قابل فهم است.

پی‌نوشت‌ها

۱- چنان‌که در عصر حاضر نیز صهیونیست‌ها و دولت‌مردان اسرائیل یکی از مهم‌ترین جریان‌های هدایت‌کننده لابی‌گری در داخل اروپا و آمریکا هستند. منافع گسترده صهیونیست‌ها در اروپا سبب شده به‌طور مشخص، جلوگیری از صدور یا تخفیف بیانیه‌ها و مصوبات سیاسی اتحادیه اروپا و تک‌تک کشورهای اروپایی برای محکومیت اقدامات ضدبشری اسرائیل، همچون کشتار و ویرانی سکونت‌گاه‌های فلسطینیان و بسیج کشورهای اروپایی علیه مخالفان دولت اسرائیل در جلب پشتیبانی رهبران اروپایی از سیاست‌ها و اهداف و منافع تل‌آویو، در زمره مهم‌ترین محورهای فعالیت لابی‌های صهیونیستی بوده است. (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۹)

۲- البته بعضی از کتب تاریخی زمان اسلام آوردن او را پس از فتح مکه دانسته‌اند. (نک: عاملی ۱۳۷۳: ۳۰۲/۲؛ جعفریان، ۱۳۷۳: ۴۳۸)



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الفکر.
۴. آشوری، داریوش (۱۳۹۴)، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید.
۵. ابراهیم پور، فرهاد؛ (۲۸ مرداد ۱۳۹۹)، لابی و لابی‌گری چیست؟ (<http://awazemrooz.ir/?p=18377>)
۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اسلام؛ سیره رسول خدا ﷺ، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۷. جمشیدی، س (۱۳۹۲)، لابی‌گری مثبت (هم‌اندیشی) (قسمت ۱) و انحراف در لابی‌گری (قسمت ۲)،
<https://vom.ir/sjamshidi/posts/16127>
<https://vom.ir/sjamshidi/posts/16733>
<https://vom.ir/sjamshidi/posts/17110>
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، قم: لطفی.
۱۰. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۲. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۸ق)، المدرسة القرآنیة، قم: دار الصدر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۷۳)، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام ﷺ، ترجمه حسین تاج آبادی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک.
۱۵. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۱۶. کوهکن، علیرضا (۱۳۹۱)، «واکاوی دلایل ضعف لابی‌های ایرانی در آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۴، ص ۶۹-۹۵.
۱۷. کوهن، بروس (۱۳۸۸)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
۱۸. گودرزی، سهیل؛ پورمحمدی، محمدجواد (۱۳۹۸)، «لابی‌گری در سیاست خارجی آمریکا: نقش لابی عربی-صهیونیسم در خروج این کشور از توافق برجام»، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۴۷، ص ۷-۲۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳)، اسباب النزول، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشر نی.

21. <https://www.britannica.com/topic/lobbying>

22. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/lobby>